

تحلیل اجتماعی رفتار دست‌بوسی در دوران حضور ائمه اطهار (ع)

محمد رجایی نژاد*

حمید فاضل قانع**

[تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۲۵]

چکیده

دست‌بوسی نوعی الگوی رفتار اجتماعی و میان‌فردی است که نمادی از ابراز محبت یا ادای احترام و توجه ویژه انسان به همنوع خود به شمار می‌رود. به دلیل بهره‌مندی رفتار دست‌بوسی از نیت‌های پیشینی و اهداف پسینی و همچنین برخورداری از خودآگاهی بیشتر، این کنش، نوعی الگوی رفتار رسمی و دارای بار معنایی عمیق به شمار می‌آید. خاستگاه معرفتی و پیامدهای اجتماعی این رفتار موجب شده است در آموزه‌های اسلامی نیز توجه ویژه‌ای به آن مبذول شود. ماهیت کاملاً فرهنگی این رفتار و اثرپذیری آن از ترجیحات و گرایش‌های متغیر اجتماعی، پذیرش محدود و نظام‌مند آن را در اسلام در پی داشته است. قرارگرفتن در چارچوب نظام معنایی توحیدی، و همچنین حفظ کرامت ذاتی انسان، دو ویژگی مهم برای تأیید رفتار دست‌بوسی در آموزه‌های اسلامی است. ظهور و بروز این رفتار در جامعه مسلمان عصر حضور ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز تابع حفظ شرایط دوگانه مذکور بوده است. اما از بررسی گزارش‌های تاریخی و روایات اسلامی نمی‌توان به توصیه و ترجیح این الگوی رفتار در برابر سایر انواع و شیوه‌های ابراز محبت و احترام دست یافت.

کلیدواژه‌ها: دست‌بوسی، آموزه‌های اسلامی، جامعه مسلمان، نظام معنایی توحیدی، کرامت انسان.

* پژوهشگر تاریخ تشیع حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول). mrajaei1348@gmail.com

** دانشجوی دکتری دانش اجتماعی مسلمین، دانشگاه باقرالعلوم (ع). HamidFazel@Gmail.com

بیان مسئله

تمایل انسان به بوسیدن هم‌نوع، خاستگاهی غریزی دارد که البته این میل در فرهنگ‌های گوناگون با فراز و فرودهایی همراه بوده است. به دلیل توانمندی انسان در مهار رفتارهای غریزی شاهد آن هستیم که در برخی جوامع بشری، گاه عمل بوسیدن برای مدت‌زمانی طولانی از دایره هنجارها و الگوهای رفتاری بیرون نهاده شده و حتی نکوهش شده است؛ اما به عنوان پدیده‌ای انسانی هیچ‌گاه به صورت کامل از مجموعه تمایلات بشری حذف نشده است. هم‌زمان با توجه روزافزون به دانش‌های تجربی در دو سده گذشته، برخی از دانشمندان، به‌ویژه در حوزه روان‌شناسی و روان‌کاوی، در صدد برآمدند در این چارچوب خاستگاه رفتار بوسیدن و علت فراگیری آن در میان انسان‌ها را تبیین کنند. فارغ از نتایج پژوهش‌های این دسته از دانشمندان، نفس‌توجه علمی به این پدیده، گویای اهمیت این کنش انسانی در روابط بین فردی است.

بوسه به عنوان کنشی میان‌فردی و اجتماعی، نمادی از ابراز محبت انسان به دیگری و اعلام توجه ویژه به او است. بوسیدن فرزند از سوی والدین، بوسه‌هایی که زوجها نثار یکدیگر می‌کنند، و بوسیدن گونه به عنوان یکی از آداب معاشرت در بسیاری از فرهنگ‌ها، همگی در این چارچوب ارزیابی می‌شود. اما این کنش انسانی همانند سایر تمایلات غریزی او در طول تاریخ دست‌خوش تحولات و دگرگونی‌های بسیاری شده و بر اساس اغراض آشکار و نیت‌های پنهان آدمی، شکل‌ها و شیوه‌های متفاوتی را در بر گرفته و تحلیل این رفتار اجتماعی را سخت کرده است. بوسیدن دست، بوسیدن پا، بوسیدن سر، بوسیدن پیشانی، بوسیدن گونه، بوسیدن لب‌ها، بوسیدن بازو، بوسیدن کتف و غیره شکل‌های گوناگونی از پدیده‌ای انسانی است که بر اساس نیت درونی و هدف خاصی که این رفتار را در پی داشته، درخور ارزیابی است. بسیاری از بوسه‌ها مانند بوسیدن فرزند یا همسر در زمان اوج گرفتن احساسات و هیجان‌ات رخ می‌دهد؛ اما انواعی از بوسیدن نیز وجود دارد که معمولاً آگاهانه‌تر و با تکیه بر اهداف و نیت‌های خاص انجام می‌شود که در این زمینه مشخصاً می‌توان به رفتار دست‌بوسی اشاره کرد. خودآگاهی فراوان موجود در این رفتار، دست‌بوسی را پدیده‌ای متمایز از سایر انواع بوسیدن کرده است.

نوشتار حاضر می‌کوشد رفتار بوسیدن را در سده‌های نخستین ظهور آیین اسلام بررسی کند که امامان شیعه در جامعه مسلمان حضور داشتند و با گفتار و رفتار خود بر جامعه پیرامونی اثرگذار بوده‌اند. از میان اشکال گوناگون بوسیدن بر بوسیدن دست متمرکز شده‌ایم، زیرا دست‌بوسی رایج‌ترین و شکل رسمی‌تر عمل بوسیدن در آن جامعه بوده و کارکردهای اجتماعی جالب توجهی داشته که البته مهم‌ترین کارکردهای آن تا زمان حال ادامه یافته است. به علاوه، از میان اشکال گوناگون بوسیدن، دست‌بوسی با شبهات و تردیدهایی نیز روبه‌رو شده که آن را نیازمند بررسی دقیق‌تری می‌کند؛ به‌ویژه آنکه در روایات منقول از اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن دیده می‌شود.

پیش‌فرض اساسی این نوشتار آن است که روح حاکم بر آموزه‌های اسلامی همواره کنش‌های انسانی را در چارچوب نظام معنایی^۱ توحیدی ارزیابی و داوری می‌کند. بر این اساس، رفتارهای برخاسته از تمایلات غریزی انسان در صورتی پذیرفتنی است که بینش توحیدی بر آن حاکم باشد، با کرامت ذاتی انسان سازگار باشد و مانع رهیویی او در مسیر سعادت و تکامل نباشد. بر اساس پیش‌فرض مذکور، رفتار دست‌بوسی نیز به عنوان نمادی از ابراز محبت و اعلام توجه ویژه در همین چارچوب می‌تواند بررسی شود. برای تأمین این منظور، باید دیدگاه ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را، که مفسران آموزه‌های اسلام به شمار می‌روند، و همچنین بازتاب این دیدگاه را در جامعه مسلمانان آن عصر کاوید و از این رهگذر، جایگاه این رفتار خاص اجتماعی را در آموزه‌های اسلامی، و همچنین نقش وضعیت اجتماعی را در فراز و فرود آن شناسایی کرد و به عنوان رهاوردی به جامعه کنونی عرضه داشت.

بدین ترتیب پژوهش حاضر گونه‌ای از تحلیل تاریخی اجتماع شیعیان است که به لایه‌های پنهان و کمتر توجه شده جامعه نظر دارد و با کاوش در زندگی روزمره و الگوهای رفتاری آنان، که ریشه در فرهنگ و ارزش‌های پذیرفته‌شده ایشان دارد، می‌کوشد ناگفته‌های تاریخی را آشکار کند. روشن است که بدین منظور هم‌زمان باید از آثار و منابع روایی، تاریخی، سیره و فضایل‌نگاری بهره‌برداری شود که از میان آنها رفتار و گفتار امامان شیعه اهمیت فزون‌تری دارد.

دست‌بوسی در روایات

در جامعه مسلمانان و البته در جامعه شیعیان، زمانی که کنشگر اجتماعی اقدام به عمل بوسیدن می‌کند، آنچه به ذهن متبادر می‌شود همانا ابراز محبت، اعلام توجه ویژه و ادای احترام است. بوسیدن فرزند یا همسر، بوسیدن هم‌کیش و برادر دینی، بوسیدن قرآن و حجرالأسود، بوسیدن دست اهل بیت (علیهم‌السلام) و فرزندان ایشان همگی گویای نوعی ابراز محبت یا ادای احترام است. چنین کنشی معمولاً نزد تمام پیروان ادیان آسمانی با تفاوت‌های اندک فرهنگی دیده می‌شود و معمولاً هنجاری اجتماعی و الگوی رفتاری پسندیده‌ای به شمار می‌آید. اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز بارها چنین رفتاری را از خود بروز داده‌اند؛ محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، پیامبر گرامی اسلام، زمانی که جعفر بن ابی‌طالب از حبشه بازگشت، او را در آغوش گرفت و پیشانی‌اش را بوسید (واقعی، ۱۳۸۸: ۵۲۱). همچنین معروف است که آن حضرت هر گاه از سفر باز می‌گشت، ابتدا به دیدن دخترش فاطمه (علیها‌السلام) می‌رفت، او را در آغوش می‌گرفت و میان دیدگانش را می‌بوسید (مجلسی، ۱۳۶۲: ۴۰/۴۳). در سبک زندگی پیامبر رحمت و خاندان ایشان صحنه‌های بسیاری از بوسیدن فرزند به عنوان الگویی رفتاری ثبت شده است و اهل بیت (علیهم‌السلام) همواره به پیروان خود توصیه می‌کردند با کودکان مهربان باشند و آنان را از روی محبت ببوسند (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۴۸۳/۲۱-۴۸۵). اما از سوی دیگر، اهل بیت (علیهم‌السلام) برخی از شیوه‌های بوسیدن مانند بوسیدن پای انسان را نکوهش و مذمت کرده‌اند (کلینی، ۱۳۴۶: ۱۸۵/۲) که می‌توان مخالفت با آن را به ناسازگاری با کرامت انسانی منتسب کرد. اما دست‌بوسی به عنوان نمادی که معانی متفاوت و متعددی از آن استفاده می‌شود، موضوعی است که دیدگاه‌های مختلفی درباره آن از اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل شده است. شایسته است به شاخص‌ترین این روایات و گزارش‌های تاریخی در دو بخش رد و تأیید اشاره کنیم و سپس وجه جمع میان این دو دسته از روایات را بکاویم.

در برخی از سخنان اهل بیت (علیهم‌السلام) بوسیدن دست نکوهش شده است؛ شاید صریح‌ترین روایت در این زمینه سخن منقول از عالم آل محمد، امام رضا (علیه‌السلام) باشد که فرموده است: «هیچ کس دست دیگری را نبوسد، زیرا بوسیدن دست به مثابه نمازگزاردن برای او است»^۲ (ابن‌شعبه حرّانی، ۱۴۲۳: ۳۳۱). این روایت، دست‌بوسی دیگران

را به بندگی و عبادت آنان تشبیه کرده است، زیرا همان‌گونه که عبادت و بندگی، برترین تواضع در برابر خالق هستی است، دست‌بوسی هم شدیدترین نوع تواضع در برابر دیگران به شمار می‌رود. بنابراین، چنین تواضع شدیدی جز برای کسانی که خدای متعال اجازه داده است، روا نیست. همچنین صادق آل محمد علیه السلام درباره بوسیدن دست فرموده است: «سر و دست کسی جز رسول خدا یا کسی که از او اراده رسول خدا می‌شود، بوسیده نشود»^۳ (کلینی، ۱۳۴۶: ۱۸۵/۲). حتی در روایاتی دیده می‌شود که برای بوسیدن امام نیز به بوسیدن پیشانی و میان دو چشم او توصیه شده است (ابن‌شعبه حرّانی، ۱۴۲۳: ۳۳۱). این روایت می‌تواند تلاشی برای معرفی الگوی برتر و مناسب‌تر در زمینه احترام به امام و پیشوای معنوی جامعه تلقی شود.

در مقابل این روایات، ما تعداد فراوانی از گزارش‌های تاریخی و دسته‌ای از روایات را داریم که در آنها به بوسیدن دست اهل بیت علیهم السلام و اعتراض نکردن ایشان اشاره شده است (کلینی، ۱۳۴۸: ۷۷؛ صدوق، بی‌تا: ۱۲۳؛ کلینی، ۱۳۴۶: ۵۹/۲). اندکی تأمل در این دو دسته از بیانات و واکنش‌های متفاوت، ما را به وجه جمع میان آنها رهنمون می‌شود؛ از دو روایت نخستین که به آنها اشاره شد، به‌روشنی می‌توان توجه امام علیه السلام به خاستگاه و همچنین پیامد کنشی اجتماعی و میان‌فردی را دریافت کرد؛ تشبیه بوسیدن دست شخص به نمازگزاردن برای او در چارچوب نظام معنایی توحیدی حتماً دوری از آن رفتار و نهی از آن را به دنبال خواهد داشت. بوسیدن دست از آن‌رو رفتاری نمادین، مهم و حساس به شمار می‌رود که خود دست نیز نماد گشایش و بخشندگی است؛ و چون عطاکننده و بخشنده حقیقی خدا است، شایسته نیست دست کس دیگری بوسیده شود.

بنابراین، اگر صاحب دست مستقلاً تحت توجه قرار گیرد، بوسیدن دست او یکی از مراتب شرک است و بسان نمازگزاردن برای او خواهد بود. اما اگر صاحب دست، کسی باشد که توجه به او و احترام به او انسان را به یاد خدا بیندازد و در نظام معنایی توحیدی توجیه‌پذیر باشد، مثل اینکه دست پیامبر یا وصی او بوسیده شود، در این صورت چیز مرجوحی نخواهد بود. به همین دلیل شاهد آن هستیم که فقها از روایات ناهی دست‌بوسی و نمونه‌های مشابه آن، کراهت و ناخوشایندی این عمل در افراد غیر

از نبی و وصی را استنباط کرده‌اند. هرچند، همان‌گونه که مجلسی ذیل این روایات مطرح کرده است، نمی‌توان این رجحان‌داشتن را بر حرمت و جواز‌داشتن دست‌بوسی حمل کرد (مجلسی، ۱۳۶۲: ۳۷/۷۶-۳۹).

نهایتاً می‌توان گفت با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، استنباط رجحان و توصیه برای رفتار دست‌بوسی، به‌ویژه درباره غیر از پیامبر و اوصیای او، مشکل است و اساساً آموزه‌های اسلامی به دنبال ترویج و گسترش این الگوی رفتاری در جامعه پیروان خود نیست و از میان شیوه‌های گوناگون به‌جای آوردن رسم ادب و احترام و مهرورزی، تأکیدی بر این رفتار خاص وجود ندارد. اگرچه به دلیل ماهیت کاملاً فرهنگی این رفتار، و تفاوت فرهنگی جوامع مسلمان که موجب شدت و ضعف توجه به این الگوی رفتاری خاص در این جوامع می‌شود، نهی مطلق از این رفتار را نیز نمی‌توان از مجموع آموزه‌های اسلامی برداشت کرد، بلکه تلاش شده است رفتار مذکور در چارچوب خاصی محدود شود و در واقع بر اساس خاستگاه و پیامد رفتار دست‌بوسی، حکم آن نیز مشخص گردد.

برای توضیح این رویکرد به این نکته باید توجه کرد که هرچند دین، ابزار سرپرستی سعادت بشر در تمام شئون فردی، اجتماعی و تاریخی است، و به همین دلیل بر فرآیند شکل‌گیری باورها، ارزش‌ها و هنجارهای لازم برای جهت‌دهی و الگوبخشی به رفتار و کنش انسانی اثرگذار است، اما اثرگذاری دین همواره به معنای تغییر در فرهنگ گذشته یا تأسیس فرهنگی کاملاً متفاوت نیست؛ بلکه به‌خدمت‌گرفتن شاخص‌های بشری فرهنگ نیز اگر مغایرتی با آموزه‌های دینی نداشته باشد، می‌تواند توجه و تأیید دین را موجب شود (فاضل قانع، ۱۳۹۴: ۵۸). در این زمینه نمی‌توان آرمان‌گرایانه نگاه کرد. زیرا عناصر فرهنگی هر جامعه به‌شدت درهم‌تنیده و پیوسته هستند، و هر تغییر جزئی می‌تواند موجب بروز امواجی شود که سایر ارکان و عناصر فرهنگ را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به همین دلیل فرهنگ و جامعه در مقابل تغییرات به‌شدت ایستا هستند، و تغییر و تحول فرهنگی همواره آهنگ حرکت بسیار کندی دارد.

دست‌بوسی به مثابه کنش اجتماعی

در پی بررسی آن دسته از روایاتی که درباره رفتار دست‌بوسی به دست ما رسیده است، بررسی گزارش‌های تاریخی موجود درباره جامعه مسلمان عصر حضور ائمه اطهار (ع) نیز بسیار راه‌گشا خواهد بود. در نقل‌های تاریخی با نمونه‌های بسیاری روبه‌رو می‌شویم که یاران، علاقه‌مندان و کسانی که در محضر اهل بیت (ع) بوده‌اند، دست ایشان را بوسیده‌اند. از شیوه بیان تمام این نقل‌ها استفاده می‌شود که کنش مذکور، کاملاً عادی و متداول بوده و با اعتراض اهل بیت (ع) نیز روبه‌رو نشده است، هرچند بارها با هشدار و تذکر ایشان درباره خاستگاه و پیامد اجتماعی این الگوی رفتاری با هدف محدودسازی آن در چارچوب‌های خاص مواجه می‌شویم.^۴ این دسته از گزارش‌های تاریخی کاملاً با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری حاصل از مبحث پیشین سازگار است و همگی همسو با تأیید عمل بوسیدن دست نبی و وصی، پذیرفتنی است.

یکی از گزارش‌های تاریخی بسیار جالب توجه داستان حضور جواد الائمه (ع) در مجلس علی بن جعفر (ع) است که شیخ طوسی در پایان کتاب الاستبصار بیان کرده است. علی بن جعفر عموی امام رضا (ع) بود که مجلسی در مسجد مدینه برپا کرده بود؛ با ورود امام جواد (ع) بی‌درنگ از جای خود برخاست و بدون کفش و عبا به استقبال ایشان رفت و دستش را بوسید و به او احترام فراوان گذاشت. امام به او فرمود: «ای عمو! خدا رحمت کند؛ بنشین». علی بن جعفر گفت: «آقای من! چطور بنشینم و شما ایستاده باشی؟». پس از این ماجرا، اطرافیانش او را سرزنش کردند که: «شما عموی پدر او هستید، پس چرا با او این‌طور رفتار می‌کنید؟». علی بن جعفر دست به محاسن سفیدش گرفت و گفت: «ساکت باشید؛ اگر خدای عزوجل این ریش سفید را سزاوار ندانست، اما این کودک را سزاوار دانست و چنین مقامی به او عطا کرد، چرا من فضیلت او را انکار کنم؟ پناه بر خدا از سخن شما» (طوسی، ۱۴۱۳: ۴/۴۴۸). در این گزارش تاریخی جایگاه اجتماعی بوسیدن دست اهل بیت (ع) به عنوان اولیای الهی و اوصیای پیامبر در جامعه مسلمان آن روزگار به‌روشنی بازتاب یافته است.

گزارش‌های مشابه تاریخی نیز گویای آن است که چنین رفتاری درباره اهل بیت (ع) نوعی رفتار بهنجار اجتماعی به شمار می‌آمده است که به دلیل جلب توجه اجتماع و

شهروندان جامعه اسلامی به مرجعیت دینی و معنوی اهل بیت (علیهم‌السلام) و متصل کردن آنان به نظام معنایی توحیدی، با کرامت ذاتی انسان نیز سازگار است. اما خارج از این دایره، ما شاهد گزارش‌های تاریخی پرشماری هستیم که گویای شیوع و گسترش رفتار دست‌بوسی در میان طبقات گوناگون اجتماعی در زمان حضور ائمه اطهار (علیهم‌السلام) است. ارزیابی و داوری درباره بوسیدن دست سایر انسان‌ها شدیداً متأثر از دو ویژگی پیش‌گفته است، یعنی اینکه رفتار مذکور آیا در نظام معنایی توحیدی قرار می‌گیرد و آیا با کرامت ذاتی^۵ انسان سازگار است یا خیر؟ در مجموع می‌توان رفتار دست‌بوسی را بر اساس نیت‌های پیشینی و اهداف پسینی به سه دسته متمایز تقسیم کرد که با توجه به مکان‌یابی آنها در طیف سازگاری و ناسازگاری با ویژگی‌های دوگانه پیش‌گفته، امکان ارزیابی خواهد داشت.

الف. دست‌بوسی برای احترام و قدردانی؛ بشر در طول تاریخ، از شیوه‌های گوناگونی برای ابراز و بیان احترام به هم‌نوع خود استفاده کرده است، اما یکی از رفتارهای نمادین که گستردگی و شیوع فراوانی هم داشته، بوسیدن دست افراد برای ادای احترام یا قدردانی بوده است. از توضیحات پیشین روشن شد که رفتار دست‌بوسی به‌خودی‌خود حسن و قبحی ندارد و تابع موقعیت، نیت‌ها و اهداف افراد است. در فرهنگ مسلمانان نیز بوسیدن دست به عنوان ادای احترام یا قدردانی از دیگری، همواره جایگاه والایی داشته است. یکی از مصادیق مهم این رفتار، بوسیدن دست والدین از سوی فرزند است. در آموزه‌های اسلامی تأکید و توجه ویژه‌ای به مقام پدر و مادر صورت گرفته است؛ قرآن کریم در آیات متعددی نیکی به والدین را در کنار بندگی و عبادت خود به انسان‌ها توصیه و یادآوری کرده است (بقره: ۸۳؛ النساء: ۳۶؛ أنعام: ۱۵۱؛ اِسراء: ۲۳). احترام به پدر و مادر معنای گسترده و وسیعی دارد، تا آنجا که قرآن کریم از کوچک‌ترین چیزی که موجب ناخشنودی آنان شود، نهی کرده است (اِسراء: ۲۳) و به فرزند فرمان می‌دهد از سر مهربانی بال فروتنی در پیشگاه آنان بگستراند (اِسراء: ۲۴). در این چارچوب می‌توان گفت بوسیدن دست پدر و مادر از سوی فرزند برای ابراز محبت، ادای احترام و قدردانی از آنان، رفتاری بهنجار در جامعه اسلامی و پسندیده از ناحیه شارع مقدس است. هرچند نمی‌توان آن را الگوی رفتاری تأکیدشده در آموزه‌های

اسلامی تلقی کرد؛ و فقط نمادی از قدردانی و ابراز محبت به شمار می‌رود که در برخی از زمان‌ها و جوامع مسلمان رواج بیشتری داشته و معمولاً تابع عرف و فرهنگ هر جامعه در مراحل مختلف تاریخی است.

بر اساس مبنای پیش‌گفته، می‌توان مصادیق دیگری از دست‌بوسی برای ابراز محبت یا ادای احترام را مد نظر قرار داد؛ از روشن‌ترین این نمونه‌ها می‌توان به بوسیدن دست فرزند اشاره کرد که معمولاً نشان‌دهنده اوج محبت والدین به فرزند است و بعد عاطفی و هیجانی آن بسیار پررنگ است. در این نمونه نیز دست‌بوسی، فقط به عنوان یکی از شیوه‌های گوناگون ابراز محبت به فرزند و یکی از مصادیق بوسیدن فرزند به شمار می‌آید، و در این زمینه هیچ تفاوت معناداری با سایر انواع ابراز محبت به فرزند ندارد. محبت پدر و مادر یکی از نیازهای مهم روحی و عاطفی فرزند است که باید در محیط خانواده تأمین شود. بدین‌منظور یکی از راه‌های نشان‌دادن محبت و نزدیک‌کردن فرزند به خود بوسیدن او است (طبرسی، ۱۳۹۲: ۲۲۰).^۶ شیوه تعامل پیامبر رحمت و مهربانی با فرزندان خود، به‌ویژه محبت سرشار او به دخترش فاطمه (علیها السلام) نمونه بسیار مناسبی در این زمینه است. در منابع معتبر فریقین نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام دخترش فاطمه را با عبارت محبت‌آمیز «أمّ ابیها» (ابن‌اثیر، ۱۳۴۱: ۵۲۰/۵؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵: ۲۹/۱) یاد می‌کرد و هنگامی که فاطمه به نزد پدر می‌آمد، پیامبر به احترام او از جا برمی‌خاست، دست دخترش را می‌بوسید و او را کنار خود می‌نشاند (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۰۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۹۹۷: ۱۸۱/۳).

همچنین، قدردانی از انسان‌های خدوم و زحمت‌کش جامعه گاهی در قالب بوسه‌زدن بر دست ایشان جلوه‌گر می‌شود؛ بر اساس گزارشی تاریخی از مصادر میانی اهل سنت، پیامبر گرامی اسلام در بازگشت از غزوه تبوک هنگام مصافحه با یکی از اصحاب خود متوجه زبری و زمختی دستان او شد. آن شخص گفت: «ای رسول خدا! بیل می‌زنم و طناب می‌کشم و برای خانواده‌ام روزی فراهم می‌کنم». در این هنگام رهبر جامعه اسلامی که از جنگ با دشمنان بازگشته بود، بر دستان او بوسه زد و فرمود: «این دستی است که آتش دوزخ به آن نرسد» (ابن‌اثیر، ۱۳۴۱: ۲۶۹/۲). البته این گزارش در منابع و مصادر اصیل و نخستین فریقین موجود نیست، اما می‌تواند مؤیدی بر مبنای

عرضه شده در این نوشتار باشد. روشن است که بوسیدن دست کارگر به واسطه کسی که پیامبر خدا و رهبر جامعه و فرمانده سپاه اسلامی است، گویای ارزش والا و اهمیت بی‌بدیل کار و تلاش برای رزق حلال در جامعه است.^۷ رهبر جامعه اسلامی «کف دست کارگر را با تواضع بوسید ... و برای کارگران افتخار ایجاد کرد. ارزش انسانی را توجه داشت» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶/۲۳۸)؛ «می‌خواهد ارزش کار را به عالمیان اعلام کند، به مسلمین اعلام کند که ارزش کار این است ... من آنجا را می‌بوسم، که ملت‌های اسلامی و بشر ارزش این کارگر را بدان» (همان: ۲۳۴).

ب. دست‌بوسی گروه‌های مرجع؛ در اصطلاح جامعه‌شناسی، گروه‌های مرجع به مجموعه‌های انسانی برخوردار از ویژگی‌های خاص از نظر پایگاه، هنجار و نقش اطلاق می‌شود، که افراد برای داور یا ارزیابی خود، آنها را به عنوان معیار و میزان مد نظر قرار می‌دهند و بر اساس آن، بینش، گرایش و کنش خود را شکل می‌دهند (فاضل قانع، ۱۳۹۲: ۱۰۶). گروه‌های مرجع، دو کارکرد اساسی دارند: از سویی، ارزش‌ها و باورهایی را در جامعه تبلیغ و نهادینه می‌کنند که می‌تواند سنگ بنای شکل‌گیری سبک زندگی خاص باشد؛ و از سوی دیگر، تراز و معیاری برای سنجش و ارزیابی فاصله یا انحراف الگوهای رفتاری موجود با وضعیت مطلوب به شمار می‌روند (همان: ۱۱۷). با توجه به اینکه گروه‌های مرجع نقش مؤثری در فرآیند جامعه‌پذیری ایفا می‌کنند، و می‌توانند سمت و سوی رفتارها را تعیین کنند، در آموزه‌های اسلامی نیز با نمونه‌های بسیاری روبه‌رو می‌شویم که تلاش شده است با معرفی الگوهای مناسب، هنجارهای جاهلی موجود در جامعه اصلاح شود. بر اساس تصریح قرآن کریم، برترین و کامل‌ترین اسوه در جامعه اسلامی، شخص پیامبر گرامی اسلام است (أحزاب: ۲۱). قرآن کریم علاوه بر معرفی پیامبر اسلام به عنوان اسوه حسنه، بسیاری از پیامبران (مریم: ۴۱؛ ممتحنه: ۴) و همچنین انسان‌هایی (مریم: ۱۶؛ لقمان: ۱۲) را معرفی می‌کند که سرآمد جامعه بشری به شمار می‌روند، و می‌توانند الگویی مناسب برای جامعه اسلامی باشند تا گرایش‌ها و کنش‌های خود را به سطوح و مراتب عالی گرایش و کنش این بزرگان جامعه انسانی نزدیک کنند. مهم‌ترین دلیل قرآن برای الگوبودن این افراد نیز آن است که این انسان‌های والا، در پرتو تلاش‌های توحیدی خود، از جانب خدا برگزیده شده و همواره

در راه راست گام برداشته‌اند (أنعام: ۸۷، بقره: ۱۳۰). این ویژگی موجب می‌شود خدا با صراحت به دنباله‌روی از ایشان در این راه دعوت کند (أنعام: ۹۰).

از توضیحاتی که گذشت، می‌توان دریافت که یکی از توصیه‌های مهم و جدی آموزه‌های اسلامی، توجه ویژه به افراد و گروه‌هایی است که الگوهای رفتاری برگرفته از پشتوانه معرفتی آنان باید در جامعه پیروی شود. به همین دلیل، گروه‌های مرجع مد نظر قرآن و آموزه‌های اسلامی همواره محترم بوده‌اند و این احترام به شیوه‌های گوناگون جلوه‌گر شده است. یکی از شیوه‌های مرسوم و متداول ادای احترام به گروه‌های مرجع در جامعه اسلامی، بوسیدن دست افراد و مصادیق این گروه‌ها است. در این چارچوب، علمای راستین و دانشمندان دینی به عنوان وارثان پیامبران الهی که وظیفه تبلیغ دین و گسترش آموزه‌های آن در پهنه گیتی را به عهده دارند، از مصادیق گروه‌های مرجع اسلامی هستند و بوسیدن سر و دست آنان می‌تواند یادآور جایگاه پیامبر گرامی اسلام باشد (تبریزی، ۱۴۱۶: ۵۵۹/۲). روشن است که در اینجا بوسیدن دست عالمان دین، نمادی از تعظیم شعائر اسلامی و ابراز توجه به دین به شمار می‌آید، اما اگر با مطامع دنیوی آمیخته شود یا رذایل اخلاقی را به دنبال داشته باشد، دیگر رجحانی ندارد و از مصادیق نکوهش دست‌بوسی خواهد بود.

ج. دست‌بوسی از سر ترس یا چاپلوسی؛ همان‌گونه که در بسیاری از جوامع بشری، انسان‌ها از سر ترس یا چاپلوسی دست‌بوسی کرده‌اند، در جامعه مسلمان نیز آنگاه که ترجیحات و گرایش‌های آدمی از بینش و باور اصیل اسلامی و نظام معنایی توحیدی فاصله گرفته، پدیده دست‌بوسی به دلیل ترس یا چاپلوسی رواج یافته است. این پدیده معمولاً در برابر حاکمان سیاسی و صاحب‌نفوذان اجتماعی رخ می‌دهد. روشن است که رفتار دست‌بوسی هر گاه چنین خاستگاه یا غایتی داشته باشد، موجب خواری و ذلت دست‌بوسنده، و کبر و غرور کسی می‌شود که دست او بوسیده شده است. چنین رفتاری به دلیل تعارض با کرامت ذاتی انسان و خروج آن از دایره نظام معنایی توحیدی، ناپسند و مذموم است و هیچ محملی برای توجیه آن باقی نمی‌ماند.

نتیجه

بوسیدن پدیده‌ای انسانی است که ریشه در غرایز آدمی دارد. انسان از طریق بوسیدن هم‌نوع، مهرورزی یا احترام خود را به او ابراز می‌کند. بسیاری از شیوه‌های بوسیدن هنگامی رخ می‌دهد که آدمی سرشار از عواطف و هیجانات باشد. اما بوسیدن دست یکی از مصادیق این الگوی رفتار است که خودآگاهی و خردورزی فراوانی در آن نهفته است و معمولاً با نیت و هدف روشنی انجام می‌شود. برخورداری از این ویژگی موجب شده است دست‌بوسی در جوامع گوناگون بشری به عنوان الگوی رفتار رسمی و نمادین توجه ویژه‌ای را جلب کند. آموزه‌های اسلامی نیز این پدیده فرهنگی را بر اساس خاستگاه معرفتی و پیامدهای اجتماعی آن داوری کرده و در چارچوب نظام معنایی توحیدی و با تأکید بر حفظ کرامت ذاتی انسان، برخی از انواع دست‌بوسی را تأیید کرده، و آن را در محدوده خاصی پذیرفته است. این تأیید نیز عموماً به معنای مخالفت‌نداشتن آموزه‌های اسلامی با رفتار دست‌بوسی در فقرات خاص است، اما نمی‌توان آن را به معنای توصیه و تلاش برای گسترش این رفتار و نهادینه‌سازی آن در فرهنگ جامعه مسلمان دانست.

از مصادیق مهم تأییدشده دست‌بوسی در آموزه‌های اسلامی، می‌توان به بوسیدن دست برای ابراز محبت و ادای احترام اشاره کرد؛ مانند بوسیدن دست پدر و مادر یا معلم. همچنین بوسیدن دست کسانی که به عنوان گروه‌های مرجع در جامعه اسلامی شناخته می‌شوند؛ مانند بوسیدن دست پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام و همچنین بوسیدن دست عالمان راستین دین که در جایگاه وارثان انبیا، نقش مبلغ و منادی دین در جامعه انسانی را ایفا می‌کنند و به همین دلیل باید در معرض توجه و احترام باشند.

بررسی آموزه‌های اسلامی و گزارش‌های تاریخی مربوط به دوران حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام نشان می‌دهد به پیروی از دیدگاه دینی اهل بیت علیهم‌السلام، جامعه پیرامونی ایشان نیز برتری و رجحانی برای رفتار دست‌بوسی در برابر سایر شیوه‌های مهرورزی یا قدردانی قائل نبوده است. به همین دلیل، گزارش تاریخی روشنی در دسترس ما نیست که نشان دهد فرزندان ائمه اطهار علیهم‌السلام دست والدین خود را همواره به عنوان الگویی رفتاری بوسیده باشند. حتی روایات نیز درباره استحباب یا رجحان بوسیدن دست عالمان دین

یا والدین ساکت است. در جایگاه رهبری جامعه اسلامی نیز ما روایت یا گزارش تاریخی درباره توصیه به دست‌بوسی یا علاقه‌مندی مسلمانان به بوسیدن دست پیامبر گرامی اسلام به عنوان رهبر جامعه اسلامی، یا بوسیدن دست علی (علیه السلام) به عنوان حاکم جامعه اسلامی در دست نداریم. بلکه برعکس، در سیره حکومتی علی (علیه السلام) گزارشی تاریخی موجود است که نشان‌دهنده ناخرسندی ایشان از چنین الگوهای رفتاری است. زمانی که امام در یکی از سفرهای خود با جمعی از روستاییان روبه‌رو شد که به احترام او پیاده شدند و در مسیر حرکت او می‌دویدند، حضرت این رسم تکریم و احترام بزرگان اجتماعی را نکوهش کردند و فرمودند امیران شما از این کار سودی نمی‌برند و فقط خود را به رنج بیهوده می‌افکنید (سید رضی، ۱۳۷۰، حکمت ۳۷: ۳۶۶). همچنین، در گزارش‌های تاریخی آمده است که هر گاه تازه‌واردی به مجلس پیامبر اسلام و اصحاب ایشان وارد می‌شد، وضعیت جلسه را به گونه‌ای می‌یافت که نمی‌توانست رهبر جامعه اسلامی را از دیگران بازشناسد و مجبور بود پرسد محمد (صلی الله علیه و آله) کدام یک از شما است. روشن است که این وضعیت صرفاً حاصل شیوه نشستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نبود، بلکه او در تمام حالات و رفتار اجتماعی خود با سایر افراد همسان بود و برای خود برتری ویژه‌ای قائل نبود.

بدین ترتیب دست‌بوسی فقط نوعی رفتار میان‌فردی نمادین است که همانند بسیاری از الگوهای رفتاری دیگر در فرهنگ بشری می‌تواند نشان‌دهنده مهرورزی یا احترام به ممنوع باشد؛ اما در جامعه مسلمانان دوران حضور ائمه اطهار (علیهم السلام) هیچ ترجیح و برتری نسبت به سایر انواع ابراز محبت و احترام نداشته است. از مجموع فتاوا و دیدگاه‌های فقیهان مسلمان نیز نمی‌توان رجحان یا مرجوح بودن دست‌بوسی را استفاده کرد. شهید اول نیز در مقام بیان قاعده‌ای فقهی می‌نویسد: «یجوز تعظیم المؤمن بما جرت به عادة الزمان و إن لم یکن منقولاً عن السلف، لدلالة العمومات علیه» (شهید اول، بی‌تا: ۱۵۹/۲)؛ از این قاعده فقهی می‌توان جواز بوسیدن ممنوع برای تکریم و احترام را استفاده کرد. اما باید توجه داشت که حکم دست‌بوسی با حفظ شرایط پیش‌گفته در این نوشتار، در حد جواز باقی می‌ماند و فراتر از آن نباید در جامعه مسلمان امروز بر طبل ترویج و گسترش آن به مثابه عملی راجح بکوبیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. عموم ادیان نظام معنایی، آموزه‌ها، نهادها و ساختارهایی دارند که با بهره‌گیری از آن، پیروان خود را در ایجاد سبک‌های زندگی دینی توانمند می‌کنند. در رابطه‌ای طولی می‌توان گفت دین، فرهنگ جامعه را شکل می‌دهد؛ فرهنگ نیز نظام معنایی خاصی را برای زندگی فردی و اجتماعی تعریف می‌کند؛ و این نظام معنایی، سرچشمه و خاستگاه مجموعه درهم‌تنیده‌ای از الگوهای خاص برای زندگی است که یک کل منسجم و متمایز را در قالب سبک زندگی پدید می‌آورد (فاضل قانع، ۱۳۹۲: ۳۴). بر اساس آموزه‌های اسلامی، انسان حقیقی به کسی اطلاق می‌شود که با شکوفایی استعدادهای نهفته در وجود خویشتن، حیات الاهی خود را به فعلیت برساند، و سعادت جاودانی خود را پی‌گیری کند. به همین دلیل، در فرهنگ قرآنی انسان موجودی است که «حیّ متألّه» دانسته شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷۰). قرارگرفتن در چارچوب این نظام معنایی، انسان و جامعه را از گرفتارآمدن در پدیده ازخودبیگانگی حفظ، و ترجیحات و سلیقه او را در اتخاذ الگوهای رفتاری به سوی سبک زندگی مبتنی بر آموزه‌های دینی هدایت می‌کند. می‌توان در چارچوب نظام معنایی توحیدی، انسان یکتاپرست و تسلیم امر الاهی را انسان معتدل دانست؛ زیرا چنین شخصی با درک درست از تناسب میان روابط هستی (بقره: ۱۳۱)، حق هر چیزی را به‌درستی ادا خواهد کرد. نتیجه چنین بینش و نگرشی آن است که صاحب آن از افراط و تفریط و کژی به دور خواهد بود (بقره: ۱۳۵؛ آل‌عمران: ۶۷ و ۹۵؛ نساء: ۱۲۵؛ و نحل: ۱۲۰ و ۱۲۳). چنین انسانی در رفتارها و گفتارها و مناسبات اجتماعی خود نیز میانه‌روی و تعادل را مراعات می‌کند.
۲. «لا یقبل الرجل ید الرجل، فان قبله یده کالصلاة له». اگرچه واژه «صلوة» در زبان عربی به معنای دعا و استغفار نیز آمده (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: «صلوة») اما از سیاق عبارت به‌روشنی می‌توان دریافت که در این روایت به معنای نماز به کار رفته است.
۳. «لا یقبل رأس احد و لا یده إلا رسول الله أو من ارید به رسول الله صلی الله علیه و آله».
۴. عن أبی عبدالله علیه السلام قال: «لا یقبل رأس أحد و لا یده إلا رسول الله أو من ارید به رسول الله» (کلینی، ۱۳۴۶: ۱۸۵/۲). عن علی بن مزید قال: دخلت علی أبی عبدالله علیه السلام فتناولت یده فقبلتها، فقال: «أما إنها لا تصلح إلا لنبی أو وصی نبی» (همان: ۱۸۵). عن یونس بن یعقوب قال: قلت لأبی عبدالله علیه السلام: ناولنی یدک اقبلها فأعطانیها، فقلت: جعلت فداک رأسک ففعل فقبلته، فقلت: جعلت فداک رجلاک، فقال: «أقسمت أقسمت، أقسمت ثلاثا و بقی شیء، و بقی شیء، و بقی شیء» (همان: ۱۸۵). عن أبی الحسن علیه السلام: «... قبله الامام بین عینیه» (همان: ۱۸۶).
۵. قرآن کریم هدف از آفرینش انسان را جانیشینی خدا بر روی زمین دانسته است (البقره: ۳۰). این تعبیر گویای اوج عظمت وجودی انسان است. پس خدا با آفرینش آدم، نوعی از موجودات را در پهنه گیتی خلق کرد که امکان جانیشینی خدا را دارند. چنین موجودی از نظر قرآن کریم کرامت ذاتی و تکوینی دارد، یعنی ساختار وجودی او در مقایسه با بسیاری از موجودات دیگر، از توانمندی و غنای

تحلیل اجتماعی رفتار دست‌بوسی در دوران حضور ائمه اطهار (ع) / ۱۰۳

بیشتری بهره‌مند است (إسراء: ۷۰). روشن است که مقصود از کرامت ذاتی انسان، بیان حال همه انسان‌ها با قطع نظر از فضیلت گروهی از افراد است (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۶۵/۱۳). اما این کرامت انسان و تکریم او در برابر سایر موجودات به چه معنا است؟ از مجموع دیدگاه‌هایی که طبرسی در مجمع البیان ذکر کرده است، می‌توان دریافت که منظور از تکریم بنی‌آدم آن است که خدا ویژگی‌هایی مانند خردورزی، قدرت تشخیص و تدبیر معاش و معاد به انسان عطا کرده است (طبرسی، ۱۹۸۶: ۶۶۱/۶ و ۶۶۷) تا او در پرتو اعمال اختیاری خود، به نوع دیگری از کرامت دست یابد که برخاسته از تلاش او است و با تکیه بر ارزش‌های الوالی انسانی و الهی به دست می‌آید. از نظر قرآن کریم، آن دسته از انسان‌هایی که از چنین امکانی به‌شایستگی بهره نمی‌گیرند، در مرتبه «اسفل سافلین» داخل می‌شوند (تین: ۵)، هم‌تراز چارپایان هستند (أعراف: ۱۷۹) و بدترین موجودات به شمار می‌آیند (أنفال: ۲۲). بر این اساس، سبک زندگی آدمی باید بر آن دسته از الگوهای رفتاری استوار باشد که کرامت ذاتی او را مخدوش نکند و باعث انحطاط او نشود.

۶. توجه به این موضوع در آموزه‌های اسلامی کاملاً آشکار است؛ صادق آل محمد از پیامبر مهربانی روایت کرده است که: «هر کس فرزند خود را بیوسد، حسنه‌ای در نامه عمل او ثبت خواهد شد و کسی که فرزند خود را شاد کند، خداوند او را در قیامت شادمان می‌کند» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۴۷۵/۲۱). همچنین، از پیامبر گرامی اسلام روایت شده است که: «فرزندانتان را بسیار بیوسید. زیرا با هر بوسه‌ای درجه شما در بهشت بالا می‌رود» (طبرسی، ۱۳۹۲: ۲۲۰).

۷. در آموزه‌های اسلام بر کار و تلاش خستگی‌ناپذیر، به عنوان الگویی رفتاری تأکید شده است (متقی هندی، ۱۴۱۳: ۸۹۲/۳ ح ۹۰۵۶؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۴۶۰/۱۳) تا جامعه اسلامی بتواند به اهداف عالی اجتماعی خود نائل شود. در مقابل، کم‌کاری و تنبلی نیز به شدت نکوهش شده است (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۵۸/۱۷) و رخت و سستی از خصوصیات منفور اخلاقی بشر شمرده شده که هم دنیای انسان و هم آخرت او را تباہ می‌کند (همان: ۲۲/۱۶). پس دیگر نه فقط نمی‌توان کار و تلاش برای آبادکردن دنیا و فراهم‌کردن لوازم زندگی مادی را تخطی از آخرت‌طلبی و ایمان واقعی به معاد دانست، بلکه بر اساس آموزه‌های اسلامی، این الگوی رفتاری می‌تواند نوعی عبادت و طاعت خدا محسوب شود (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۸۷/۴۶). دنیا فقط زمانی مذموم است که هدف اصلی انسان قرار گیرد و سبک زندگی او را به گونه‌ای شکل دهد که او را از مقصود اصلی آفرینش دور کند.

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۴۱). *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (بی‌تا). *التوحید*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۲۳). *تحف العقول عن آل الرسول*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۹۶۵). *مقاتل الطالبین*، قم: مؤسسه دار الکتاب.

تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۶). *صراط النجاة*، قم: دفتر نشر برگزیده.

جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *اسلام و محیط زیست*، تنظیم و تحقیق: عباس رحیمیان، قم: إسرائ.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۹۹۷). *المستدرک علی الصحیحین*، قاهره: دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع.

حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسة آل البيت لأحیاء التراث.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۰). *نهج البلاغة*، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۹۲). *مکارم الأخلاق*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۸۶). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، بیروت: دار الأضواء.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *الأمالی*، اردن: دار الثقافة للنشر والتوزیع.

العاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (بی‌تا). *القواعد والفوائد*، قم: مکتبة المفید.

فاضل قانع، حمید (۱۳۹۲). *سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

فاضل قانع، حمید (۱۳۹۴). *ظرفیت‌های تمدنی اسلام*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵). *القاموس المحیط*، بیروت: مؤسسة الرسالة.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۶). *اصول کافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۸). *الروضة من الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

متقی هندی، علاء‌الدین علی (۱۴۱۳). *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بیروت: مؤسسة الرسالة.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.

تحليل اجتماعي رفتار دست‌بوسی در دوران حضور ائمه اطهار (ع) / ۱۰۵

نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسة آل البيت لأحياء التراث.

واقدي، محمد بن عمر (۱۳۸۸). مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر ﷺ، ترجمه: مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

